



موضوع: خلاصه کتاب "سیاستگذاری عمومی" دکتر "مجید وحید"

استاد: دکتر حسین رضی

دانشجو: محمد محقق

تعریف و چشم‌انداز

سیاستگذاری عمومی مطالعه دولت در عمل است. دولت از قرن بیستم در تمام عرصه‌های مهم زندگی شهروندان حضور داشته و دارد. باید این حضور پر و قدرتمند دولت در عرصه‌های عمومی فرهنگ، اجتماع، اقتصاد و سیاست را به محک نظارت و ارزیابی گذارد تا بر کارآمدی آن بیش از پیش افزود. سیاستگذاری عمومی به این منظور و برای نیل به این هدف ایجاد شده و توسعه یافته است. پیدایش سیاستگذاری عمومی دولت‌های مدرن برآمده از دموکراسی و جامعه مدنی را متفاوت‌تر و مقتدرتر از دولت‌های دیگر کرده است. به تعبیر گیدنز این اقتدار وابسته به بزرگی دولت نیست، بلکه وابسته به کارآمدی آن است.

سیاستگذاری عمومی یافته‌های و تحلیل‌های رشته‌هایی عمده علوم اجتماعی نظیر اقتصاد، علوم سیاسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه را در قالب رهیافتی چند رشته‌ای برای تدوین و اجرای بهتر تصمیمات با کمترین هزینه به کار می‌برد. محیط گنرت‌گرای نهادی و فکری که سیاست‌ها در چارچوب آن شکل می‌گیرند، گزیر و گریزهای دولت از پاسخ‌گویی را محدود می‌کند و "دولت پاسخ‌گو" را مفهومی واجد معنا می‌سازد. هنگام ورود به حوزه سیاستگذاری عمومی پژوهشگر این سوال را که «چه کسی حکومت می‌کند و چگونه؟» رها می‌کند تا به این پرسش که «چگونه و به وسیله چه کسی یک سیاست عمومی تهیه و اجرا می‌گردد؟» پاسخ دهد.

سیاستگذاری عمومی به عنوان یک رشته ابتدا در آمریکا و سپس در اروپای غربی به عنوان گرایشی از حوزه علوم سیاسی شکل گرفت. در ایران این رشته به طور جدی در دستور کار نظام آموزش عالی قرار نگرفته و تنها دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در سال 1379 در مقطع کارشناسی ارشد سیاستگذاری عمومی را در قالب گرایشی با عنوان «مطالعات ایران و سیاستگذاری عمومی» برای علاقه‌مندان پایه‌گذاری کرد.

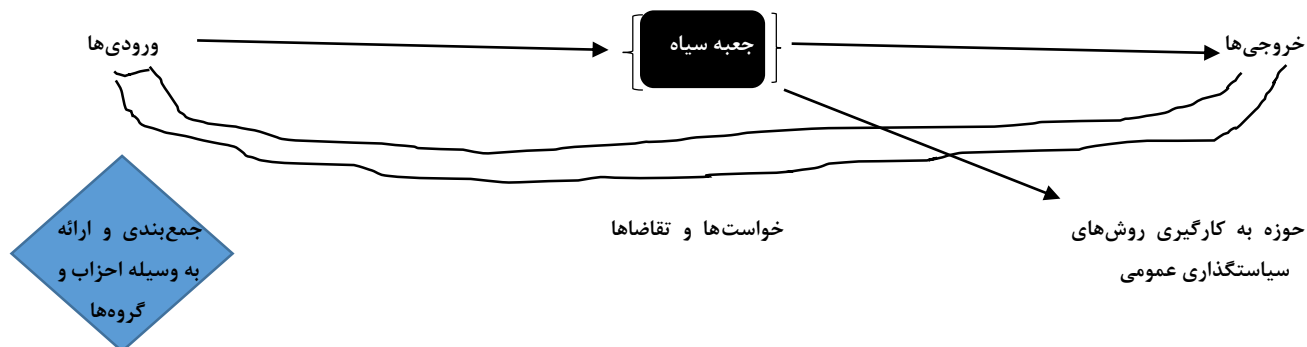
سیاستگذاری عمومی را فلیپ بروود (استاد علوم سیاسی دانشگاه سوربن) تجلی اراده حکومت در عمل می‌داند که می‌توان آن را به عنوان مجموعه ساختاری متشکل از مقاصد، تصمیمات و اعمال در سطح محلی، ملی و بین‌المللی در نظر گرفت. لورنس لوول (استاد علوم حکومت هاروارد) اولین کسی است که همکاران خود را به تجربی و عملیاتی کردن مطالعاتشان دعوت می‌کند و معتقد است: «مهم‌ترین آزمایشگاه برای شناخت عملکرد واقعی نهادهای سیاسی کتابخانه نیست! بلکه دنیای خارج و ملموس زندگی سیاسی است.» دکتر مجید وحید در این کتاب به نقل از "پاتریس دوران" می‌نویسد: «سیاستگذاری عمومی جزئی از حرکت به سوی عقلانیت می‌باشد که ماکس وبر آن را به عنوان شاخص اساسی دنیای مدرن در نظر گرفته است.» به همین دلیل می‌توان وبر را اولین کسی نامید که زمینه ایجاد تحلیل سیاستگذاری عمومی را فراهم کرد.

موضوع و روش

سیاستگذاری عمومی دو جهت اساسی و غیرقابل تفکیک دارد:

الف) موضوع: در فصل دوم به آن پرداخته خواهد شد. موضع مطالعات و تحلیل‌های سیاستگذاری عمومی، دولت است. امروزه کمتر زمینه‌ای از زندگی اجتماعی را می‌توان در نظر گرفت که در آن مداخله دولتی صورت نگیرد و این امر مطالعه و تحقیق پیرامون نحوه شکل‌گیری دولت (مخصوصاً دولت مدرن)، طبیعت آن، ارتباط آن با پدیده سیاست (اینکه آیا دولت محدود است یا محدود کننده؟ غالب است یا تحت غلبه؟ و...) و تاثیر مداخله آن بر جامعه اجتناب ناپذیر می‌کند.

ب) **روش:** روش در سیاست‌گذاری عمومی مبین سبک تحلیل، نحوه استدلال و ایجاد ارتباط دوری میان موضوعات کلی و زمینه‌های خاص عینی است تا عملکرد پیچیده دولتی را بررسی و با تفسیر علمی، آنها را تقسیم و ساده کند. تحلیل‌گر سیاست‌گذاری عمومی مجموعه‌ای از ابزارها را جهت بررسی سیاست‌های دولتی در زمینه‌هایی چون طرح و اجرا به کار می‌گیرد تا راه را برای شناخت اموری که در جعبه سیاه مدل سیستمیک دیوید استون به وقوع می‌پیوندد، هموار کند.



مدل سیاست‌گذاری دیوید استون

استون در این مدل به بررسی ورودی‌ها و خروجی‌های سیستم سیاسی، خواست‌ها و تقاضاهای افراد و گروه‌ها که به صورت ورودی به سیستم حکومتی منتقل می‌گردند و نیز نقش احزاب و گروه‌ها در انتخاب، تعدیل، شکل‌دهی و قرار دادن این خواست‌ها و تقاضاها در دستور کار مسئولان حکومتی می‌پردازد؛ ولی به اتفاقات درون دستگاه حکومتی و چگونگی شکل‌گیری سیاست‌ها و اجرای آن واقعی نمی‌گذارد. تحلیل‌گران روش‌های خود را بدین منظور ایجاد کرده و به کار می‌برند.

در حوزه سیاست‌گذاری عمومی دو مدل چهارچوب مناسبی پیش روی روش گذاشته است:

الف) **مدل تحلیل استراتژیک:** میشل کروزیه نقش زیادی در توسعه این مدل داشت. این تحلیل بر مبنای مفاهیمی چون کنشگر، سیستم، قدرت و همکنشی استوار است. در این قالب فرد بر اساس خردگرایی محدود و میزان منابع قدرتی که در دسترس دارد سعی در رسیدن به اهداف خود در درون سیستم می‌کند. رابطه فرد با یک سیستم یکجانبه نبوده بلکه مبتنی بر همکنشی و روابط قدرت است که باعث می‌شود برخی مواقع سیستم بر فرد و اهداف او و در برخی مواقع فرد بر سیستم و جهت او تاثیر بگذارد. این مدل به تحلیل‌گر این امکان را می‌دهد که خرد محدود بازیگران و ارتباط متقابل افراد و سیستم بر اساس رابطه قدرت و در اختیار داشتن منابع آن به مطالعه و بررسی پیدایش، منطق پیدایش، نوع پاسخ به مشکلات و اهداف سیاست‌گذاری‌های عمومی بپردازد.

ژان لکا و برونو ژوبر معتقداند تحلیل استراتژیک جایگاه خاصی بر سیستم سیاسی قائل نشده و برای آن نقش عمده‌تری از دیگر سیستم‌ها در نظر نگرفته است. به اعتقاد آنها سیستم سیاسی جایگاه خاصی در تعریف منطق کلی حاکم بر اعمال اجتماعی و قواعد حاکم بر آن دارد و باید از این منظر مورد مطالعه قرار گیرد.

ب) **مدل تحلیل مرحله‌ای یا چرخه‌ای سیاست‌گذاری عمومی:** این مدل با قرار دادن اعمال تصمیم‌گیران و مسئولان حکومتی پاسخ مناسبی به ضرورت مورد اشاره الکا و ژوبر می‌دهد. چارلز جونز به عنوان ارائه دهنده این مدل معتقد است: تنها در صورت شناخت «چگونه بودن» عملکرد دولت است که می‌توان در مرحله بعد پیرامون «چگونه باید بودن» آن به ارائه نظر پرداخت.

مدل جونز عملکرد دولت و تصمیم‌گیران را به پنج مرحله به هم وابسته تقسیم می‌کند:

1- **شناخت مشکل و قرار گرفتن آن در دستور کار حکومت:** مشکل زمانی به وجود می‌آید که افراد و گروه‌های اجتماعی میان آنچه هست و آنچه که باید باشد اختلاف و شکاف ببینند. مشکل‌های عمومی مانند اشتغال، مشکل اعتیاد، مشکل امنیت، مسکن ترافیک و... مورد بررسی سیاست‌گذاری عمومی است.

مشکلات عمومی معمولاً بر اساس چهار مرحله وارد عرصه اجتماعی می‌گردند:

- **ادراک:** ادراک منبع شناخت و تعریف مسائل خصوصی و اجتماعی زندگی است. افراد از پدیده‌ها و وقایع یکسان برداشتها و ادراک متفاوتی دارند که مبتنی بر نظام ارزشی و باور افراد یک اجتماع است. همین نظام ارزشی است که برخی وقایع و پدیده‌ها را مشکل می‌نامد و برخی را خیر. پس مشکلات ساخته‌های انسانی هستند و در ارتباط با آنها ادراک متفاوتی وجود دارد.
- **تعریف:** تعریف یک مشکل به معنی بیان برخی واقعیت‌ها و ارائه قضاوت ارزشی پیرامون آن است که کار دشواری است و میان ادراک مشکل بیکاری و ارائه تعریف بیکاری و بیان علل آن فرق است. تعارف متفاوت مشکلات باعث اختلاف در نحوه راحل‌گزینی و در نتیجه زمینه‌ساز دسته‌بندی‌ها و کشمکش‌های سیاسی می‌شود.

- **تجمع:** به معنی گذر از فرد به گروه، از آنجایی که همه مشکلات نمی‌توانند در دستور کار قرار بگیرند، گروه‌های صاحب نفوذ از اهمیت بالایی برخوردارند. کسانی که خواهان حفظ وضع موجود یا تغییر آن هستند دست به ایجاد گروه می‌زنند تا سازماندهی منابع قدرت خود در ارتباط با مسئولان حکومتی اقدام آنها را به دست آورند.
- **نماینده‌گی:** برای ایجاد ارتباط میان گروه‌ها و مشکلاتشان با تصمیم‌گیران حکومتی افراد و گروه‌ها، افراد یا گروه‌هایی را به نمایندگی انتخاب می‌کنند که معمولاً به دو صورت انجام می‌شود؛ 1. از طریق نخبگان اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی (احزاب، سندیکاها و...) 2. از طریق گردانندگان حرکات اجتماعی (موسسات حامی محیط زیست، گروه‌های فمینیستی و...) از راهپیمایی و اعتصاب برای فشار استفاده می‌کنند.

راه‌یابی مشکلات به دستور کار حکومت با توجه به ساختار متفاوت اجتماعی سیاسی کشورها تابع منطق یکسانی نیست. راجر کب و همکاران او در این ارتباط سه الگو را ارائه می‌دهند:

- **مدل ابتکاری از خارج:** در این الگو مشکلات از طریق گروه‌های غیرحکومتی مطرح می‌شود و به اندازه‌ای مورد تأکید و انتشار قرار می‌گیرد که ابتدا افکار عمومی را به خود جلب و سپس در دستور کار دولت قرار می‌گیرند. یک گروه خارج از ساختار حکومت؛ 1. واضح و روشن خواسته‌ای را بیان می‌کند، 2. تلاش برای ائتلاف با دیگر گروه‌ها اجتماعی برای جلب هر چه بیشتر افکار عمومی می‌نماید، 3. به اندازه کافی بر تصمیم‌گیران ایجاد فشار می‌کند تا مشکل در دستور کار قرار گرفته و به طور جدی بررسی شود.
- **مدل بسیج:** سیاستگذاری‌هایی را در بر می‌گیرد که تصمیم‌گیران قصد دارند از دستور کار خود به افکار عمومی منتقل کنند. چون بدون گذر از افکار عمومی وارد دستور کار حکومت می‌گردد، اجرای موفق آن مستلزم آگاهی افکار عمومی از مشکل است. سیاستگذاری‌هایی که متکی بر همراهی داوطلبانه و وسیع شهروندان باشند نیازمند بسیج عمومی هستند تا از نیروی کار و سرمایه مالی شهروندان برای رسیدن با اهداف استفاده کنند.
- **مدل دسترسی از داخل:** در این مدل هر چه بحث و سروصدا پیرامون مشکل کم باشد، آسان‌تر در دستور کار حکومت قرار گرفته و سیاست ساده‌تر اجرا می‌شود. در این مدل مبتکران سیاست در درون دستگاه حکومت هستند یا به راحتی به آنها دسترسی دارند که مانند مدل بسیج مشکل به راحتی در دستور کار قرار می‌گیرد و دیگر برانگیختن توجه افکار عمومی مطلوب و نیاز نیست. (مثل سیاستگذاری در زمینه انرژی اتمی و تجهیزات نظامی)

راجر کب و همکاران او معتقداند نحوه قرار گرفتن مشکل در دستور کار حکومت با ساختار جامعه در ارتباط است:

- ✓ جامعه هر چه بیشتر مبتنی بر ارزش‌های شهروندان باشد، مدل ابتکار از خارج دیده خواهد شد.
- ✓ هر اندازه مقام و ثروت در جامعه بیشتر باشد، مدل دسترسی از داخل غالب‌تر است.
- ✓ جامعه هر چه سلسله مراتبی‌تر باشد و قدرت‌های فراطبیعی نسبت داده شده به رهبر فاصله او را با شهروندان بیشتر کند، مدل بسیج بیشتر مشاهده خواهد شد.
- ✓ هر چه ساختار اجتماعی و نظام اقتصادی جامعه پیچیده‌تر باشد، کمتر می‌توان غلبه تنها یک الگو را مشاهده کرد.

2-ارائه راه‌حل‌ها به تصمیم‌گیران: وظیفه اصلی ارائه‌دهندگان راه‌حل‌ها انجام تحقیق و پژوهش پیرامون مشکل است تا با ارائه ارزیابی جدی و عینی، هزینه‌ها و منفعت‌های هر راه‌حل را تخمین بزنند و در ارتباط با مشکل، ابهامات راه‌حل برگزیده را تقلیل و نتایج احتمالی اقدام و یا عدم اقدام حکومت را با توجه به محدودیت‌های تخصصی، مادی و زمانی مشخص کنند.

ارائه‌دهندگان راه‌حل به سه حوزه زیر تعلق دارند:

- **قوه مجریه:** هیئت دولت و ادارات دولتی اصلی‌ترین تشکیلات دهنده حوزه‌ای هستند که راه‌حل دهندگان به آن وابسته‌اند. راه‌حل‌های بودجه، صنعت انرژی و... از این حوزه بیرون می‌آید.
- **قوه مقننه:** قانون‌گذاران نیز می‌توانند در ارائه راه‌حل دخیل باشند. مثل راه‌حل‌هایی که از طریق کمیسیون‌های مجلس ارائه می‌گردد.
- **بخش خصوصی:** در این حوزه راه‌حل دهندگان نمایندگان منافع خاصی از افراد و گروه‌ها هستند. مثل سندیکاها، لابی‌ها و گروه‌های صاحب نفوذ.
- **هر سه حوزه با ترکیبی از میان آنها**

در ارائه راه‌حل بازیگران باید دست به ساده سازی مشکل زده، تمایل به تغییرات تدریجی داشته و بایستی انجام‌پذیر بودن سیاستگذاری انتخاب شده را مورد توجه قرار دهند.

3- مشروعیت بخشیدن به یک راه‌حل و تصمیم‌گیری: این مرحله از این رو حائز اهمیت بسیار است که با عمل تصمیم‌گیری همراه است و تصمیم‌گیر با امضا یا رأی خود به یک سیاست رسمیت داده و آن لازم اجرا می‌کند.

در مورد اهمیت نقش تصمیم‌گیر در شکل‌گیری سیاستگذاری‌ها اتفاق نظر وجود ندارد؛ عده‌ای و تصمیم‌گیر را در انتخاب، تغییر و رد سیاست پیشنهادی مشاوران آزاد و دارای انحصار انتخاب و اقتدار می‌دانند. عده‌ای نقش تشریفاتی به او قائلند و او را فقط امضا کنند طرح‌های بروکراتیک می‌دانند. عده دیگر راه میانه را پیش گرفته و می‌گویند تصمیم‌گیر

فردی است که بر اساس خصوصیات دستگاه‌های اداری، محدودیت‌های سلسله‌مراتبی، محدودیت‌های زمانی بر اساس اطلاعات به دست آمده و تفسیر شده تصمیم‌گیری می‌کند و معتقد است مشاوران و متخصصان در پیشنهاد خطمشی منافع، ارزش‌ها و ارجحیت‌های او را نیز از نظر دور نداشته‌اند.

در سیاستگذاری اهمیت نقش تصمیم‌گیر ارتباط مستقیمی با "خردگرایی" دارد و در زمینه خردگرایی تصمیم‌گیر سه مدل اساسی وجود دارد:

- **مدل خردگرایی کامل:** خردگرایی انسان اقتصادی است. این خردگرایی ارتباط تنگاتنگی با سودمندی دارد. بر اساس این مدل یک خطمشی وقتی خردگرایانه است که نسبت به دیگر خطمشی‌ها سوددهی بیشتری داشته باشد و هزینه‌های کمتر.
 - در این مدل تصمیم‌گیر باید؛ تمام ارجحیت‌های جامعه و میزان اهمیت آن را بشناسد، از تمام راه‌حل‌های موجود آگاه باشد، تمام نتایج راه‌حل‌ها را بداند، میان ارزش‌های به دست آمده و فدا شده هر راه‌حل ارتباط ایجاد کند، راه‌حلی که بیشترین سوددهی را دارد برگزیند.
 - داشتن اطلاعات پیرامون تمام راه‌حل‌های ممکن، توانایی پیش بینی دقیق نتایج راه‌حل‌ها، برخورداری از قدرت هوشی و فکری لازم برای محاسبه صحیح رابطه سود و هزینه راه‌حل‌ها و قابل شناخت و ارزیابی بودن تمام ارجحیت‌های جامعه از مفروضات این مدل است.
- **مدل خردگرایی محدود:** به وسیله هربرت سیمون و جیمز مارش ارائه شد. آنها از خردگرایی کامل انتقاد و مفروضات آن را رد کردند و تفسیر دیگری از خردگرایی تصمیم‌گیر ارائه دادند. بر اساس نظر آنها اعمال خردگرایی کامل لاقبل به سه دلیل ممکن نیست؛
 1. تصمیم‌گیر نمی‌تواند به تمام اطلاعات موجود در زمینه مشکل دسترسی پیدا کند و قابلیت بررسی نامحدود آنها را نیز ندارد که باعث می‌شود تصمیم مبتنی بر اطلاعات غیرکامل در زمینه راه‌حل‌های ممکن و نتایج آنها باشد. جمع‌آوری، طبقه‌بندی و بررسی اطلاعات مستلزم هزینه است. این هزینه می‌تواند از طریق زمان صرف شده برای کسب اطلاعات ایجاد شود یا ایجاد وابستگی به دارندگان اطلاعات.
 2. ارجحیت‌های سازمان‌ها و تصمیم‌گیران غالباً مبهم و متضاد هستند و با گذشت زمان و تجربیات به دست آمده متحول می‌گردند.
 3. تصمیم‌گیر قادر به تحلیل کلی، همه جانبه و تطبیقی تمام راه‌حل‌ها و گزینش بهترین گزینه نیست.

از نگاه خردگرایی محدود هدف تصمیم‌گیر انتخاب بهترین راه‌حل از میان تمام راه‌حل‌ها نیست! بلکه هدف انتخاب راه‌حلی است که برای تصمیم‌گیر ایجاد رضایت کند و نسبت به راه‌حل‌های موجود هزینه کمتری به او تحمیل کند.

- **مدل آنارشی سازماندهی شده:** در این مدل جیمز مارش و همکارانش پا را فراتر گذاشته و وجود هر گونه خردگرایی در تصمیم‌گیران را زیر سوال می‌برند. آنها معتقد هستند که پیچیدگی و ابهام از مشخصه‌ای تصمیم‌گیری هستند و در برای آنها چهار جهت را می‌توان برشمرد:
 1. **ابهام در ارجحیت‌ها و مقاصد:** ارجحیت‌ها و مقاصد در تصمیم‌گیری مبهم هستند، ثابت و هماهنگ نیستند و با عمل دچار تغییر می‌شوند.
 2. **ابهام در تفسیر گذشته:** معمولاً گذشته سازمان‌ها و ساختار و اهداف آنها بر اساس شرایط حال مورد بازنگری و تفسیر جدید قرار می‌گیرند.
 3. **ابهام در تصمیم:** تصمیم‌ها تنها مبتنی بر تکنیک نیستند، بلکه جنبه‌های سمبلیک (اسطوره‌ها و آیین‌ها) تاثیر گذار هستند.
 4. **ابهام در هدفمند و بجا بودن اعمال، رفتارها و تصمیم‌ها:** نمی‌توان میان راه‌حل‌ها و مشکلات، وسایل و اهداف و سبب‌ها و مسبب‌ها ارتباط روشن مشاهده کرد.

این «پیچیدگی» و «ابهام»، سازمان‌ها را وارد وضعیت آنارشی سازماندهی شده می‌کند.

در مدل آنارشی، تصمیم برآیندی از برخورد میان مشکلات (P)، راه‌حل‌ها (S)، بازیگران (A) و موقعیت‌های انتخاب است. یعنی در نگاه اول انتظار می‌رود که ترکیب زیر از این برخورد حاصل آید؛

P → O → A → S

ولی وضعیت آنارشی را می‌توان به سببی تشبیه کرد که دائماً در آن P، O، A و S با ترکیب‌های مختلف با هم برخورد می‌کنند و تصمیمات سازمانی را سبب می‌شوند.

سه خصوصیت آنارشی سازماندهی شده:

- به دلیل ابهام در ارجحیت‌ها و عدم هماهنگی میان آنها تصمیم‌گیران نمی‌دانند که چه می‌خواهند و خواسته‌های متعدد آنها قابل جمع نیست! از این رو سازمان همراه با عمل ارجحیت‌های خود را کشف می‌کند.
- در هر صورت سازمان‌ها به کارکرد خود بر اساس سعی و خطا، تجربیات گذشته و ابداع بر اساس ضرورت ادامه می‌دهند.
- مشارکت در سازمان سیال است. مرزهای سازمان باز و بی‌ثبات است و شرکت کنندگان به راحتی وارد فضای تصمیم‌گیری شده با از آن خارج می‌شوند. آنها برخی جنبه‌های مشکل را پررنگ و برخی را کم‌رنگ جلوه می‌دهند.

4- اجرای خطمشی‌ها: وقایعی که پس از تصمیم‌گیری در سیستم اداری برای تاثیر در وضعیت محیطی خاص یا گروهی خاص بروز می‌یابد.

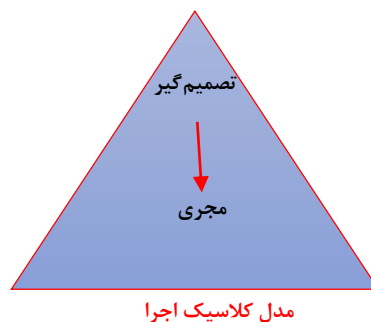
دیدگاه‌های موجود در زمینه اجرای خطمشی‌ها:

- **دیدگاه کلاسیک:** در این دیدگاه سیستم اداری به صورت یک مجموعه مکانیکی در نظر گرفته می‌شود که دارای سه خصوصیت است.
 1. عناصر تشکیل دهنده ساختار سازمان‌های اداری در هرمی متمرکز به صورت سلسله مراتبی مشغول فعالیت هستند. عناصر تشکیل دهنده راس این هرم، گروه کوچک تصمیم‌گیران سیاسی هستند که سیاست‌های آنها تمام و کمال به وسیله عناصر تابع و فرمانبردار پایین هرم اجرا می‌شود. (ساختار به وسیله راس هرم قدرت کنترل می‌گردد).
 2. خصوصیت دوم به وسیله ویلسون (رئیس جمهور آمریکا) ارائه شد. به اعتقاد وی نظام سیاسی از نظام اداری جداست. به این معنی که دولت (نظام سیاسی) طرح‌ها را ارائه می‌کند و سیستم اداری مجری آنهاست. در این نگاه بروکرات‌ها افرادی بی‌طرف، حرفه‌ای و غیرسیاسی در نظر گرفته شده است.
 3. در این دیدگاه نگاه ابزاری فردیک تایلر نسبت به عوامل اجرا پذیرفته شده است. وی پیشگام در نظریه اداره علمی نیروی کار در چرخه تولید است و در مطالعات خود به دنبال بالا بردن کارایی ارگانیک انسانی از طریق به کارگیری آن به بهترین نحو در فرایند تولید است.

در دیدگاه کلاسیک تمایز اساسی میان طراحی یک سیاست و اجرای آن وجود دارد. مرحله اجرا هم بعد از مرحله تعیین سیاست قرار دارد. نگاه این مدل «صدر و ذیلی» است. صدر جهت‌ها و اهداف تعریف می‌کند و هر چه از صدر به سمت ذیل حرکت کنیم می‌بینیم که درگیری‌های سیاسی برای تعیین خط‌مشی‌ها ایان یافته و خردگرایی اداری مبنای عمل قرار می‌گیرد.

مدل کلاسیک اجرا رفته رفته مورد انتقادهای جدی قرار گرفت. در آمریکا میلیبری مک‌گلین، ارتباط میان تصمیم‌گیران و اجرا کنندگان را به عنوان عامل اصلی موفقیت برنامه‌های دولتی معرفی کرد. وی در مطالعات خود سه نوع وضعیت در خصوص ارتباط میان تصمیم‌گیران و اجرا کنندگان را در نظر می‌گیرد.

1. **پذیرش متقابل طرح.** در صورت پذیرش طرح به وسیله اجرا کنندگان، سیستم اداری خود را تغییرات مورد نیاز سیاست هماهنگ کرده و در صورت نیاز نظام و بازیگران خود را به برای اجرای بهتر سیاست تغییر می‌دهد.
2. **همکاری.** سیستم اداری نظام و بازیگران خود را به برای اجرای بهتر سیاست تغییر نمی‌دهد ولی طرح تصمیم‌گیران مورد پذیرش بدنه اجرایی قرار می‌گیرد و خط‌مشی وارد جریان عادی سیستم بروکراتیک می‌گردد.
3. **عدم اجرا.** در این وضعیت مجریان از اجرای طرح خودداری و اجرای طرح شکست خورده است.

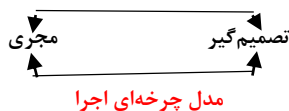


دیدگاه جدید: توسط مارتین رین و فرانسویس رابینوویس ارائه شد. آنها ارتباط خطی و یک جانبه میان تصمیم‌گیر و اجرا کننده را زیرسوال بردند. معتقدند این ارتباط باید تعاملی و موازی باشد. در این دیدگاه بازیگران اداری فردی تابع و فرمانبردار نیست، بلکه در ساختار و شکل سیاست‌ها فردی مؤثر است. آنها اجرا را همچون فرایندی تعریف می‌کنند که طی آن کنشگران متعددی متصدی برآوردن ترجیحات می‌شوند، کنشگران نظامی چرخه‌ای را ایجاد می‌کنند که مشخصه آن مذاکره و روابط قدرت است.

آنها فرایند اجرا را دارای سه وجه بالقوه و متعارض می‌دانند:

- **وجه حقوقی:** شامل احترام به قانون و اجرای آن و تبعیت از مافوق در نظام سلسله مراتبی سیاسی و اداری.
- **وجه عقلانی-بروکراتیک:** در این نگاه، فعالیت‌ها باید از لحاظ عقلانی قابل تعریف و از منظر اداری قابل انجام باشند.
- **وجه تفاهمی:** به معنای وجود توافق میان کنشگران مرتبط با موضوع سیاست در خصوص محتوا و شیوه اجرای آن.

برای ایجاد سازگاری میان سه وجه فوق، فرایند سیاستگذاری باید دربرگیرنده رابطه‌ای چرخشی و افقی میان کنشگران سیاسی و اداری باشد. در چنین حالتی دیگر ارتباط یک جهته، خطی و مرحله‌ای قابل تصور نیست.



5- ارزیابی سیاستگذاری‌های عمومی: ارزیابی در پی پاسخ با این سوال است که اعمال و فعالیت‌های دولت منجر به چه نتایجی می‌شود؟ و برای رسیدن به پاسخ این سوال فعالیت‌های دولت را با اهداف از پیش تعیین شده مقایسه می‌کند. اگر چه متخصصان در مورد ضرورت ارزیابی سیاستگذاری‌ها برای بهبود عملکرد دولت، افزایش کارایی آن و صرفه‌جویی در بودجه کشور هم عقیده هستند ولی در تعریف ارزیابی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛

- دیدگاه تکنیکی نسبت به ارزیابی: این دیدگاه به وسیله میشل دلو مطرح می‌گردد. در این دیدگاه ارزیابی به معنای «شناخت و اندازه‌گیری تأثیرات یک سیاست» است. از نگاه دلو برای ارزیابی باید سیستم مورد نظر تعیین گردد و بعد اندازه‌گیری با اتکا به شاخص کمی و روش‌های تجربی و نیمه تجربی صورت گیرد و در ادامه نتایج به دست آمده با وضعیت عینی تطبیق داده شود و در پایان این نتایج به صورت علت و معلولی تبیین شود.

برای ارزیابی سیاستگذار عمومی دلو و همکارانش رعایت دو اصل بنیادی را لازم می‌دانند:

- اصل تفکیک: به این معناست که ارزیاب باید فردی مستقل از سیاستگذاران و مجریان سیاست باشد.
- اصل باز تولید: می‌گوید نتایج ارزیابی زمانی معتبر است که انجام دوباره ارزیابی با همان روش ولی توسط ارزیاب‌های دیگر باز همان نتایج به دست بدهد.
- دیدگاه دموکراتیک نسبت به ارزیابی: توسط پاتریک ویوره ارائه شد. ویوره در مورد تعریف ارزیابی می‌گوید: «ارزیابی یک سیاست عمومی به معنای قضات پیرامون ارزش آن می‌باشد.» یعنی ما باید نگاه خود را از قضاوت واقعی دیدگاه تکنیکی به قضاوت ارزشی تغییر دهیم. وی ارزیابی را بر پایه استقلال ارزیاب، دقت علمی، شفافیت نتایج و تکرارپذیری در نهادهای ارزیابی بنا نهاده و آن را وسیله‌ای برای توسعه دموکراسی می‌داند. برای این منظور انجام ارزیابی توسط پارلمان را ضروری می‌داند و معتقد است سندیکاها، احزاب و انجمن‌ها هم باید به این کار مبادرت ورزند.
- دیدگاه پولورالیستی نسبت به ارزیابی: این دیدگاه به دنبال ایجاد سازش میان دیدگاه‌های تکنیکی و سیاسی ارزیابی است. در این دیدگاه ارزیابی مستلزم بحث و مناظره انتقادی در میان محققان، ارزیابان، بازیگران و مجریان سیاست‌های عمومی پیرامون مسائل اساسی و تئوریک ارزیابی‌هاست. این دیدگاه بیشتر معطوف به بازیگران اجتماعی است که در ارتباط با سیاست نقش بازی می‌کنند، در حالی که در نگاه دموکراتیک بیشتر معطوف به نهادهای ارزیابی است. عقاید هابرماس در زمینه عرصه عمومی زمینه‌ساز این دیدگاه شد.

نکته مهم: این پنج مرحله فرایند سیاستگذاری باید به صورت انعطاف‌پذیر مورد استفاده قرار بگیرند نه به صورت خطی.

فصل دوم

نظریه انتخاب عمومی و سیاستگذاری عمومی

این تئوری به وسیله اقتصاددانان نئولیبرال مطرح شد. نظریه انتخاب عمومی در بعد رفتاری انسان اجتماعی متأثر از جامعه و ساختارهای آن را با انسان اقتصادی جایگزین می‌کند. منظور از انسان اقتصادی فردی است که همواره ترجیحات معین و اهداف منسجمی دارد، او قادر است با آزادی کامل هزینه‌ها و منافع اعمال خود را بسنجد و از موقعیت‌ها و قواعد و قوانین اجتماعی بهترین بهره را ببرد.

پایه این نظریه بر «خردگرایی» و «فردمداری» استوار است. خردگرایی اقتصادی شامل دو فرضیه ذیل است؛

- فرد قادر به طبقه‌بندی انتخاب‌های خود بر اساس ترجیحاتش است.
- افراد به دنبال حداکثر رضایت‌مندی هستند. به عبارت دیگر یک فرد خردگرا به دنبال برآوردن نیازهای خود به بهترین نحو است و فقط به دنبال رفع نیاز نیست.

تئوری‌های دولت در سیاستگذاری عمومی

1. تئوری‌های فردگرا یا کثرت‌گرا: تئوری کثرت‌گرا دولت را تنها به عنوان ابزار پاسخ به تقاضاهای اجتماعی معرفی می‌کند و برای دولت نقش حداقلی در ساماندهی زندگی اجتماعی در نظر دارد و در خصوص نحوه اداره امور دولتی نظریه انتخاب عمومی را پاسخ مناسبی می‌داند. برآیند مطالعات طرفداران انتخاب عمومی رد مکانیسم‌های سازمانی و کنترل متمرکز و ترجیح ساختارهای غیرمتمرکز، تخصصی و کوچک است.

انتقادهای وارده بر نگرش انتخاب عمومی در حوزه سیاستگذاری عمومی؛

- ✓ این تئوری منطق کاپیتالیستی را بر سازوکارهای تصمیم‌گیری مسلط می‌کند.
- ✓ موسسات وابسته به اقتدار عمومی در سازوکارهای تصمیم‌گیری بی‌طرف در نظر گرفته می‌شوند.
- ✓ انتخاب فرد بر مبنای سود و زیان رفتارهای او را صرفاً به رفتارهای اقتصادی تقلیل می‌دهد. این نگرش به حوزه قضاوت ارزشی ورود پیدا نمی‌کند و منطق خشک سود و زیان این نگرش ابعاد ارزشی، اخلاقی و سمبلیک را از نظر دور می‌دارد و عموماً به شکست منجر می‌شود.

2. تئوری‌های نئو وبری و نئو مارکسیستی: در این تئوری‌ها دولت را به عنوان ابزاری در خدمت یک طبقه یا گروهی خاص می‌دانند. در این نگاه دولت از خود مختاری حاشیه‌ای برخوردار است. نئو مارکسیست‌ها معتقد هستند دولت نماینده صاحبان سرمایه است و نئو وبری‌ها دولت را حافظ منافع بروکرات‌ها و تکنوکرات‌های می‌دانند و آنها بر منافع فرد و اداره او در کنترل دولت تأکید می‌ورزند ولی نئومارکسیست‌ها توجه خود را معطوف به تضاد طبقاتی و جایگاه دولت در تولید و بازتولید سرمایه‌داری می‌کنند.

3. تئوری‌های نئو کورپراتیستی و نونهادگرایی: این تئوری‌ها سعی در توضیح و تفسیر هم‌کنشی میان دولت و کنش‌گران اجتماعی را دارند.

خصوصیات تئوری نئو کورپراتیستی؛

- ✓ این سیستم سیاسی معرف ارتباط بین دولت و نماینده منافع گروه‌های مختلف است. سیاستگذاری‌های حاصل چانه‌زنی میان دولت و نماینده گروه‌های بخش‌های مختلف است.
- ✓ گروه‌ها داری ساختار سلسله‌مراتبی بوده و از نمایندگی انحصاری مورد قبول دولت برخوردار هستند.
- ✓ در مقابل انحصار نمایندگی که از جانب دولت پذیرفته می‌شود، گروه‌ها نیز برای دولت حق دخالت در انتخاب رهبران و تنظیم تقاضاهای خود قائل هستند.

نونهادگرایی هم تلاشی است برای بازگرداندن و نهادهای آن در تحلیل سیاستگذاری‌های عمومی.

به نظر می‌رسد، قرار دادن یافته‌های اخیر در کنار یافته‌های جامعه‌شناسی سازمان‌ها تئوری مناسبی را برای تحلیل سیاستگذاری عمومی، پیش روی ما بگذارد. جامعه‌شناسی سازمان‌ها بر دو استدلال استراتژیک و استدلال سیستمیک استوار است. مفهوم استراتژی دلالت بر فعال بودن کنشگران اجتماعی و برخورداری آنها از آزادی در انتخاب دارد. میان نسبت آزادی فرد و میزان منابع قدرت در دسترس او، قاعدتاً ارتباط مستقیم وجود دارد. این نظریه‌پردازان با به کار بردن مفهوم سیستم، نسبی بودن آزادی کنشگران و محدود بودن آنها به قواعد سیستم و سازمانی که در آن فعالیت می‌کنند، تأکید می‌ورزند. معتقد هستند در چنین محیطی در نظر گرفتن «خردگرایی کامل» برای بازیگران آنچنان که از تئوری‌های اقتصادی بر می‌آید مغایر واقع است و در واقع بازیگران از «خردگرایی محدود» برخوردار هستند. از سوی دیگر اهداف بازیگران کاملاً روشن، واضح و بدون ابهام نیست و کاملاً نمی‌توان خردگرایی مبتنی بر هدف را در نظر گرفت؛ بلکه خردگرایی بازیگران براساس موقعیت‌ها، زمینه موقعیت‌ها و رفتار دیگر بازیگران تعریف می‌شود و همچنان نباید تاثیر ملاحظات ایدئولوژیک را بر تفسیر خردگرایانه واقعیت از نظر دور داشت.

فصل سوم

مشکل و دستور کار عمومی

تعریف ژان پادبولو از مشکل: «مشکل وقتی وجود دارد که بازیگران اجتماعی میان آنچه که هست و یا آنچه که می‌تواند یا باید باشد شکاف و فاصله ببینند.»

ابتدا باید توجه کرد که منظور از مشکلات حوزه سیاستگذاری عمومی، مشکلاتی است که دارای خصوصیت «عمومی» هستند و دامنه تاثیر نتایج آنها فراتر از فرد است.

تعریف چارلز جویز از مشکل عمومی: «یک نیاز انسانی، یک محرومیت یا یک نارضایتی که به وسیله خود شخص یا دیگری تشخیص داده شده و برای آن راه‌حل جستجو می‌شود به گونه‌ای که افرادی که فوراً درگیر مشکل نیستند وضعیت خود را متأثر از آن می‌بینند و در نتیجه عکسالعمل نشان می‌دهند.»

در مطالعه مشکلات عمومی دو مرحله می‌توان تفکیک کرد؛

1. مشکل‌یابی و یا کشف مشکل: در این مرحله مطالعات با طبیعت مشکل مرتبط و جنبه مفهومی و نظری دارد و تحلیل‌گر سعی در شناخت صحیح مشکل را دارد.
2. مرحله حل مشکل: در این مرحله تلاش می‌شود تا راه‌حلی انتخاب و با اجرای آن مشکل رفع گردد.

ویژگی‌های مشکلات عمومی که به وسیله سیاستگذاران مورد بررسی قرار می‌گیرد؛

- **ارتباط و وابستگی مشکلات:** مشکلات عمومی، جزئی از سیستم‌های مشکل هستند و در حوزه‌های مختلف اجتماعی ایجاد نارضایتی می‌کنند.
- **ذهنی بودن مشکلات عمومی:** از علت مشکلات تفسیرها و برداشت‌های مختلفی صورت می‌گیرد و با توجه به شرایط اجتماعی تحلیل می‌شوند.
- **ساختگی بودن مشکلات عمومی:** برخی از افراد پیرامون فواید اصلاح و تغییر وضعیت‌های مشکل‌دار درست به قضاوت می‌زنند و این قضاوت ارزشی مشکل را پدید می‌آورد.
- **تغییرپذیر و پایدار بودن مشکلات:** تعاریف متعددی در خصوص مشکلات وجود دارد که راه‌حل‌های فراوانی هم برای رفع آن ارائه می‌شود و این موجب می‌شود که مشکلات و راه‌حل‌ها به طور دائم دچار تغییر و اصلاح شوند.
- **شکل‌گیری مشکل در صحنه اجتماعی:** در این شرایط مشکل خود را به سیاستگذاران تحمیل می‌کند. این فرایند در چارچوب چهار مرحله ترتیبی ادراک، تعریف، تجمیع و نمایندگی است که در فصل اول مورد توجه قرار گرفت.

تعریف دستور کار از نگاه ژان گوستاو پادیولو: «دستور کار سیاسی، چه مربوط به دولت-ملت‌ها باشد و چه مربوط به اقتدارهای محلی، شامل مجموعه مشکلاتی است که در خصوص آنها بحث و مناظره عمومی و حتی مداخله اقتدارهای مشرع سیاسی لازم به نظر می‌رسد.»

انواع دستور کار:

1. **دستور کار سیستمیک:** شامل مسائل و مشکلاتی است که بایستی مورد توجه اقتدار عمومی قرار گیرد و مربوط به حوزه تصمیم‌گیران سیاسی است. این مشکلات منافع یا حساسیت افکار عمومی را برمی‌انگیزد.

وجود سه شرط برای دسترسی مشکلات به دستور کار سیستمیک لازم است:

- افکار عمومی نسبت به آن مشکل توجه و دقت کنند یا از وجود آن آگاه باشند. مطرح‌کنندگان این مشکل باید به وسایل ارتباط جمعی دسترسی داشته باشند و از منابع مالی و انسانی مورد نیاز برخوردار باشند.
 - برای به وجود آوردن چنین برداشتی در اجتماع، تعداد قابل توجهی از افراد یا گروه‌ها بایستی بسیج شده و نگاه خود را به این نیاز معطوف کنند.
 - افکار عمومی نسبت به تعلق مشکل به حوزه صلاحیت اقتدار عمومی اعتقاد مشترک داشته باشند.
2. **دستور کار نهادی:** موضوعات و مشکلاتی که صریحاً بررسی آن به وسیله اقتدار عمومی پیش بینی شده است.

مسائل دستور کار نهادی:

- **مسائل قدیمی:** مسائلی که از قبل به وسیله نهادها تعریف شده است. مسائل «همیشگی» و «متناوب» دو زیرگروه مسائل قدیمی هستند. مسائل همیشگی به طور منظم در دستور کار قرار می‌گیرند، مانند بودجه. مسائل متناوب هر چند وقت یک بار در دستور کار قرار می‌گیرند، مثل اصلاح سیستم مالیاتی.
- **مسائل جدید:** از قبل تعریف مشخصی در مورد آنها وجود ندارد. این مسائل رفته رفته و بر حسب شرایط اجتماعی و محیطی در دستور کار اقتدار عمومی قرار می‌گیرند، مثل بلایای طبیعی، تاثیرات تکنولوژیک بر محیط، تحولات جمعیتی و ...

پنج مدل دستور کار قرارگیری مشکل که توسط فیلیپ گارو ارئه شده است:

1. **مدل بسیج:** کلاسیک‌ترین و مشروع‌ترین مدل ثبت مشکلات در دستور کار تصمیم‌گیران است. مبنای این مدل، عمل گروه‌های سازماندهی شده است که به دنبال دفاع یا توسعه منافع اجتماعی-حرفه‌ای خود و یا هدف ایدئولوژیک هستند. از مشخصات این مدل می‌توان:
 - ✓ وجود تقاضای اجتماعی شکل گرفته و قوی
 - ✓ وجود تعارض میان تصمیم‌گیران دولتی و گروه‌های سازماندهی شده بر سر راه‌حل‌های انتخابی حل مشکل
 - ✓ ایجاد عمدی وقایع مهیج (اعتصاب، راهپیمایی، خشونت و...) برای برانگیختن توجه دولتمردان و وسایل اطلاع‌رسانی

این مدل بیانگر خصوصیات و شیوه عمل حرکات اجتماعی است. دفاع از محیط زیست، حرکت‌های حرفه‌ای و صنفی و... در این مدل می‌توان تشریح کرد.

2. **مدل عرضه سیاسی:** این مدل بیان‌کننده فعالیت‌های سازمان‌های سیاسی (احزاب، گروه‌های ذی نفوذ و...) است. هدف از این فعالیت‌ها قرار گرفتن در وضعیت رقابتی «بازار سیاسی» و جذب آراء بیشتر رأی‌دهندگان است. در این مدل محرک اصلی عرضه سیاسی است نه تقاضای اجتماعی!

شاخص‌های این مدل را می‌توان:

- ✓ در ابتدا عدم وجود یک تقاضای واقعی اجتماعی، یا به عبارت دقیق‌تر تقاضای اجتماعی حاصل فعالیت سازمان‌های سیاسی و وسایل ارتباط جمعی.
- ✓ وجود تعارض عمومی میان سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و توسعه آن در صورت لزوم

- ✓ پرداخت قوی رسانه به موضوع
- ✓ وجود تعاض سیاسی با اقتدار عمومی
- ✓ وجود استراتژی رجوع به افکار عمومی برای ائتلاف

در سال‌های اخیر در ایران فعالیت حزب مشارکت را در خصوص آزادی بیان و مطبوعات را می‌توان در این مدل بررسی کرد.

3. مدل استفاده از رسانه‌ها: رسانه‌ها با قرار دادن برخی وقایع در مرکز توجه افکار عمومی و تاثیرگذاری بر آن، اقتدار حکومتی را وادار به سیاستگذاری و عمل سیاسی می‌کند. مانند انعکاس قتل‌های زنجیره‌ای سال 1378 که منجر به اصلاحاتی در ساختار و سیاستگذاری‌های وزارت اطلاعات شد.

مشخصه‌های این مدل:

- ✓ عدم وجود تقاضای اجتماعی شکل گرفته
 - ✓ وجود تعارض عمومی پیرامون نقش اقتدار حکومتی یا اداری در پیدایش مشکل
 - ✓ بهره‌گیری سیاسی موضعی و تاکتیکی به وسیله احزاب و...
- 4. مدل پیشدستی در عمل:** در این مدل ابتکار عمل کشف عدم تعادل‌های واقعی یا بالقوه که نشان از مشکل است یا خواهد بود و بایستی راه‌حلی برای آن در نظر گرفت، در دست اقتدار عمومی و تصمیم‌گیران حکومتی است. هدف اقتدار عمومی از پیشدستی به پیشگیری از ایجاد تعارض اجتماعی، مجادله‌های سیاسی، بهره‌گیری رسانه‌ای یا حزبی و... است. سیاست‌های بهداشتی (مبارزه با استعمال دخانیات و...)، سیاست‌های امنیت راه‌ها (استفاده از کمربند و...) از مثال‌های این مدل است.
- 5. مدل عمل خاموش کورپراتیستی:** این مدل بیان‌گر شیوه عمل لابی‌هاست. تقاضای اجتماعی است قوی ولی مربوط به طبقه یا گروه خاص است که به وسیله سازمان‌های قوی حمایت می‌شود و به صورت خاموش ولی کارآمد در دستور کار تصمیم‌گیر سیاسی قرار می‌گیرد. مبنای سیاستگذاری این مدل مذاکره پشت درهای بسته است. مثل سیاستگذاری در زمینه انرژی هسته‌ای و صنایع نظامی.

فصل چهارم

راه‌حل‌گزینی

پس از در دستور کار قرار دادن مشکل فرایندی دو مرحله‌ای را می‌توان تشخیص داد.

- مرحله اول «راه‌حل‌گزینی» یعنی ارائه پیشنهادها عقلی و منطقی ممکن برای اقدام در عرصه عمومی
- مرحله دوم مشروعیت بخشیدن به پیشنهاد و تصویب سیاست (در فصل بعد به این مرحله پرداخته خواهد شد)

تنظیم راه‌حل:

در تنظیم راه‌حل نتایج احتمالی اقدام با پیامدهای عدم اقدام مقایسه می‌گردد، مشکل به صورت نظام‌مند بررسی تا ابهامات مربوط به گزینه‌های انتخاب شده (با توجه به محدودیت‌های مادی، فکری و زمانی) تا حد ممکن کاهش یابد.

خاستگاه تنظیم‌کنندگان راه‌حل

اگر مبنای تحلیل را سطح ملی تصمیم‌سازی بدانیم، قویه مجریه، مقننه، بخش خصوصی که در پی منافع گروه یا گروه‌های خاصی از جامعه است و برای رسیدن به اهداف خود به همکاری با کارشناسان دولتی مباردت می‌ورزد و ترکیبی از این سه حوزه را می‌توان خاستگاه تنظیم‌کنندگان راه‌حل دانست.

برای تنظیم راه‌حل عملی و عقلانی سه ملاک نیاز است:

- 1. ساده‌سازی:** پیچیدگی‌های سیستم‌ها و پدیده‌های اجتماعی از یک سو و قابلیت محدود هوشی و فکری از سوی دیگر، تحلیل‌گر را به ساده‌سازی وا می‌دارد. تحلیل‌گر برای ساده‌سازی برخی از داده‌ها (اطلاعات) را دور می‌ریزد و یاد نادیده می‌گیرد و برخی تاکید می‌ورزد تا بتواند برای خود درکی از پدیده را ایجاد کند.
- 2. تغییرات تدریجی:** این ملاک راه‌حل‌گزینی ناظر بر تاثیر "نهاده‌ها" بر تدوین راه‌حل‌هاست و می‌گوید باید راهکارهایی مورد توجه قرار گیرد که با واقعیت‌های نهادهای موجود سازگار باشد. به این معنی که تحلیل‌گران باید واقعیات زندگی سیاسی؛ مانند؛ رویه‌های موجود، وجود حمایت نسبت به اقدام در دست انجام، خاص شکل‌گیری تصمیم کار و تصمیم‌گیری و... را از نظر دور ندارند. این تفکر توسط چارلز لیندبلوم ارائه شد. وی تغییرات تدریجی را به معنی ادامه سیاست‌های پیشین با اعمال تغییرات تدریجی معرفی می‌کند و هدف او نقد مدل خردگرایی مطلق تصمیم‌گیری بود که این مدل از غیر عملی می‌داند و فرایند محافظه‌کار از تصمیم‌گیری ارائه می‌دهد.

3. **انجام‌پذیری سیاست عمومی:** در عرصه تصمیم‌گیری عمومی بروکرات یا تکنوکرات تمام توجه خود را به شوه‌های گوناگون حل مسئله معطوف نمی‌کند بلکه انجام‌پذیری پیشنهادها را با توجه به واقعیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در نظر دارد چرا که با غفلت از این واقعیت‌ها شکست سیاست حتمی است.

فصل پنجم

تصمیم‌گیری در عرصه عمومی

به جهت اینکه به طور خلاصه در بخش «مشروعیت بخشیدن به یک راه‌حل و تصمیم‌گیری» توضیح داده شد، در اینجا فقط به جامعه‌شناسی سازمان‌ها، میشل کروزیه پرداخته می‌شود.

کروزیه قدرت کنشگران را ناشی از چهار منبع می‌داند:

- در اختیار داشتن صلاحیت و یا تخصصی که به سادگی قابل نظر کردن و یا جایگزینی نیست.
- کنترلی که سازمان بر ارتباط خود با محیط پیرامون دارد که این ارتباط از دو جهت اهمیت دارد؛ سازمان منابع مادی و انسانی خود را به دست می‌آورد و دوم اینکه محصولات خود را به فروش می‌رساند.
- در درست داشتن اطلاعات، هر فردی برای تصمیم‌گیری نیاز به اطلاعات دارد و با نداشتن اطلاعات درست و کافی یک تصمیم به شکست می‌انجامد.
- استفاده از قواعد سازمان. کنشگران با آشنایی با این قواعد می‌توانند از آن در جهت اهداف خود و بهبود وضعیت خود در روابط قدرت بهره‌گیرند.

وی در جامعه‌شناسی سازمان‌ها معتقد است که سیستم برآمده از افراد است که با عمل جمعی خود هدف مشترکی را دنبال می‌کنند. سیستم محدودیت‌ها، قیدها و الزامات خود را بر بازیگران خود تحمیل می‌کند و کنشگران نیز بر اساس منابع قدرتی که در اختیار دارند سعی در حفظ آزادی خود سیستم و استفاده از سیستم در جهت منافع خود را دارند. از آنجایی که هم کنشگر محدود به قواعد سیستم است و هم سیستم توانایی کامل کنشگر را ندارد، تصمیمات در هر سو مبتنی بر خردگرایی محدود بوده و بنای تصمیم‌گیری حصول رضایت است.

نکته پایانی؛ کتاب سیاستگذاری دکتر وحید دارای هفت فصل است. فصل اول این کتاب به صورت جامع فرآینده سیاستگذاری را بیان کرده است ولی این به معنای این نیست که ما را از مطالعات فصول دیگر کتاب بی‌نیاز کند. این کتاب در شش فصل دیگر خود سعی می‌کند به صورت مشخص مراحل فرایند سیاستگذاری را برای مخاطبان تشریح کند. من در این خلاصه سعی کردم همه نکات فصل اول به طور جامع بیان شود و با مطالعه فصول دیگر در صورتی که نکات جدید و مهم - به غیر از مواردی که در فصل یک آمده - دیگر فصول یا در همان فصل اول آورده شود و یا به صورت جداگانه در فصل خود بیان گردد. امیدوارم مورد استفاده هم‌کلاسی‌هایم قرار گیرد؛ هر چند باید بیان کنم که خواندن این خلاصه هم ما را از خواندن کتاب بی‌نیاز نمی‌کند!